

حقوق اقلیت در حقوق افغانستان

در افغانستان اقلیت‌های گوناگون با هم زندگی می‌کنند و از سوی قوانین بخصوص قانون اساسی نافذ کشور، مورد حمایت قرار گرفته و همه بر اساس احکام قانون دارای ماهیت یکسان و برابر می‌باشند، افغانستان در حکومت‌های قبلی چنین نبود حاکمان اقلیت‌ها را مورد تبعیض قرار می‌داد و اندک حقوق برای آنها قایل نبودند حتی گاهی اوقات حق موجودیت یکی از اساسی‌ترین مهمتین حقوق آنها است سلب می‌نمود. و از ماهیت یکسان و برابر برخوردار نبودند. نسبت به اقلیت‌ها ساکن در افغانستان ظلم و تعدی‌های زیادی صورت گرفته است تا به این وضعیت رسیده افغانستان قوانین اساسی متعدد به تصویب رسیده اند که در برخی آنان حقوق فرهنگی، مذهبی، زبانی و دیگر حق خاص گروه‌های اقلیت اشاره داشته است اما با وجود این، اقلیت‌ها مورد ظلم و استبداد واقع می‌شدند و از اندک حقوق خاص خود شان برخوردار نبودند. در سال 11382 قانون اساسی جدید به تصویب رسید که در برخی ماده‌های آن از حقوق اقلیت‌های موجود در افغانستان اشاره نموده اند اقلیت‌های افغانستان به سه گروه عمده تقسیم می‌شود: اقلیت‌های نژادی که در قانون اساسی افغانستان از آن در ماده چهارم یاد کرده است و حاکمیت را مربوط به این اقلیت‌ها دانسته است. گروه دوم اقلیت‌ها مربوط به اقلیت‌های دینی می‌شود که ماده دوم به آنها آزادی مذهبی را داده است. گروه سوم اقلیت‌ها مربوط به اقلیت‌های زبانی است که ماده شانزدهم زبان اقلیت‌ها را منحیث زبان سوم رسمی در مناطقی که اکثر مردم به آن صحبت می‌کند می‌شناسد. لذا در این فصل حقوق اقلیت‌ها را در قانون اساسی مزبور مورد بررسی و مطالعه قرار خواهیم داد تا واضح شوند که اقلیت‌ها در افغانستان چه منزلت و جایگاه دارد و به کدام میزان حقوق خاص گروهی شان به موجب قانون اساسی تأمین می‌گردند.

گفتار اول- اقلیت نژادی

افغانستان از نگاه نژادی کشور ناهم گون است، با وجود اینکه گروه و اقلیت‌های نژادی مختلف ساکن در افغانستان هستند ولی برخی از گروه‌های اقلیت نژادی، مانند اقلیت نژادی قوم پشتون که عملاً قدرت را بدست داشتند خودشان را نسبت به دیگر نژادها و اقوام مقیم در افغانستان بهتر می دانستند.

متأسفانه یکی از ویژگی‌های بارز حکومت «سلطنت نادر خان، ماهیت خانوادگی و قبیله‌ای آن است. محمد نادر خان پنج برادر به نام‌های محمد عزیزخان، محمد هاشم خان، شاه ولیخان، شاه محمود خان، و محمد خان داشت. دوره سلطنت نادرخان نام و نشانی از محمد علی خان وجود ندارد اما چهار برادر دیگر نادر هرکدام، خویشان را در سلطنت شریک می دانست. و نادر نیز این شأنیت را برایشان قایل بود. زیرا آنها با جانفشانی‌های زیادی، نادر را در راه رسیدن به سلطنت یاری رسانده بودند. پس از برادران نادر، خانواده یحیی خان «جد» نادر، بر سایرین برتری داشتند. اگرچنانچه پست، مقام و یا امتیاز مهم وجود می داشت باید به فردی از خانواده یحیی خان واگذار می‌گردید. و دیگران حق اعتراض نداشتند افراد منتسب به قبیله محمد زایی در مرحله بعد قرار می‌گرفت. یعنی کسانی که از خانواده یحیی خان نبودند ولی از محمد زایان محسوب می‌شدن. از نظر حقوق اجتماعی و سیاسی، پایین‌تر از خانواده یحیی خان و بالاتر از غیر محمد زایان قرار داشتند. افراد قبیله باریکزایی یک درجه پایین‌تر از محمد زایان بودند و پس از آن، نوبت به قبیله بزرگ «درانی» می‌رسید طبق این ترتیب بندی، قبایل پشتون نسبت به سایر قومیت‌های سرزمین افغانستان از امتیاز بیشتری برخوردار بودند چنانچه قبایل جنوبی، قبایل سمت مشرقی و قبایل قندهاری، از خدمت نظام عسکری

معاف گردیدند»¹ اما متأسفانه تاریخ روابط گروه‌های نژادی در افغانستان همواره ستیز آمیز بوده است

افغانستان نسبت به اقلیت‌ها به خصوص در مورد اقلیت‌های نژادی و قومی تبعیض زیادی را علیه آنها روا داشته است که داده های تاریخی به خوبی ادعای فوق را تایید می‌کنند مثلاً « عبدالرحمن و دیگر امیرانی درانی به خاطر تعصب خاص نژادی که داشتند، به جز اقوام وهمزبانان خویش برای دیگر ساکنین کشور حق چندانی برای زندگی قایل نبودند بر این اساس بسیار از اقوام مانند: هزاره ها، ازبک ها، ترکمن ها، ایماق، تاجیک ها، نورستانی ها و غیره همه گرفتار خشم امیر گردیدند، در حالیکه قبایل درانی از آزادی مالیات معاف بودند و شاخه دیگری آن یعنی محمد زایی ها، همان طور حقوق مفت و هنگفتی را در یافت می کردند»².

هر چند تاریخ گواهی براین امر می‌باشند که افغانستان بستر خوب و مناسب برای اقلیت‌ها نبوده اند اقلیت‌های نژادی همواره در تبعیض قرار داشتند. و از حقوق شهروندی خویش که همانا حقوق مدنی سیاسی می‌باشند برخوردار نبودند. به عبارت دیگر اقلیت‌ها در حکومت های قبلی، از حق تعیین سرنوشت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصاد و. . برخوردار نبودند و همواره تبعیض بسر می‌بردند و از تبعیض علیه شان به شدت رنج می بردند. این وضعیت سالهای متمادی دوام پیدا کرد. تا اینکه دولت جمهوری اسلامی افغانستان در سال 1382 قانون اساسی را به تصویب رسان اقلیت‌های نژادی که در قانون اساسی افغانستان از آن در ماده چهارم پاراگراف سوم یاد کرده است و حاکمیت را مربوط به این اقلیت‌ها دانسته شده اند چنین بیان می دارند «حاکمیت ملی در

¹توحیدی، محمدعلی، نوری، محمد موسی، تاریخ افغانستان، ناشر جامعه المصطفی العالمیه، نمایندگی کابل افغانستان، 1394، ص376.

² همان، ص، 68

افغانستان به ملت تعلق دارد که به طور مستقیم یا توسط نمایندگان خود آن را اعمال می‌کند. ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشند. ملت افغانستان متشکل از اقوام پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه‌یی، نورستانی، ایماق، عرب، قرغیز، قزلباش، گوجر، براهوی و سایر اقوام می‌باشد. بر هر فرد از افراد ملت افغانستان کلمه افغان اطلاق می‌شود. هیچ فرد از افراد ملت از تابعیت افغانستان محروم نمی‌گردد...»³ علاوه بر این در ماده دیگر از برابری میان اتباع افغانستان سخن گفته شدند و چنین آمده اند «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است...»⁴

هرچند شهروندان و اقلیت‌های نژادی افغانستان در حکومت و نظام های قبلی از ماهیت یکسان و برابر برخوردار نبود و قوم پشتون که عملاً قدرت را بدست داشت نسبت به سایر اقوام و نژاد برتری داشت. قبلاً گفتیم که نژادی پشتون یک نژاد برتر به حساب می آمدند. و آنها شهروندان درجه اول کشور تلقی می شد و در صورتیکه برای سایر اقلیت‌ها چنین نبود آنها بدلیل که از نژاد پشتون نبود از مقام وم اهیت پایین برخوردار بودند امابه موجب قانون اساسی مصوب 1382» هرگونه تبعیض و امتیاز بین اتباع کشور به طور قاطع ممنوع اعلام گردیده و برای همه کسانی که تابعیت افغانستان را دارند بدون در نظر داشت زبان، قومیت، نژاد، مذهب محل سکونت، موقف اجتماعی و از همه مهم تر بدون در نظر گرفتن جنسیت (زن ومرد) حقوق و تکالیف مساوی در نظر گرفته شده است. و بر اساس این حق، هر تبعه ای که مورد تبعیض و امتیاز نا روا قرارگیرد می‌تواند در مقابل آن بایستد و از دولت و محاکم احقاق حق خود را مطالبه نماید».⁵

³ ماده چهارم قانون اساسی افغانستان، مصوب سال 1382

⁴ ماده 22 قانون اساسی افغانستان، مصوب سال 1382.

⁵ دانش، سرور، حقوق اساسی افغانستان، انتشارات: مؤسه تحصیلات عالی ابن سنا،

گفتار دوم - حقوق اقلیت دینی و مذهبی

هرچند افغانستان اکثریت قریب به اتفاق شهروندان، پیرو دین مبین اسلام می‌باشند، و یک تعداد قلیل پیروان دیگر ادیان هستند. از نظر مذهب به صورت کل به دو دسته تقسیم می‌شوند که عبارت اند از مذهبی «سنی و شیعی» می‌باشند. که هرکدام خود به دسته های مختلف تقسیم می‌گردند در حکومت های گذشته از میان تمام مذاهب موجود در افغانستان مذهبی حنفی، مذهبی رسمی کشور بودند و از حقوق گروهی شان بهره مند بودند و پیروان سایر ادیان و مذاهب در انجام اموری شان آزاد نبودند، و حق نداشتند که اموری دینی، مذهبی شان را به اساس عقیده و باور خاص خودشان انجام دهند هیچ گاه قوانین اساسی در گذشته در افغانستان نه تنها از حقوق اقلیت‌های مذهبی و دینی حمایت نکرده و آنها را برسمیت نشاخته اند، بلکه موجودیت آنها را در نادیده می‌گرفتند. مثلاً در ماده‌ی دوم نظام نامه‌ی اساسی امان الله خان و اصل اول اصول اساسی دوره‌ی نادر خان آمده است: «دین افغانستان دین مقدس اسلام و مذهب رسمی و عمومی آن مذهب منیف حنفی است» و همچنین در قانون اساسی دوره ظاهرشا نیز چنین آمده است: «شعائر دینی از طرف دولت مطابق احکام مذهب حنفی اجرا می‌شود و همچنین در هر دو قانون دوره‌ی نادرخان و ظاهر شاه تأکید شده بود که پادشاه باید پیروی مذهبی حنفی باشند.»⁶

در افغانستان حکومت های که در گذشته حکم فرما بودند نه تنها حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی را به رسمیت نمی‌شناخته اند بلکه همواره آنها را سرکوب و مورد ظلم و تبعیض قرار می‌دادند و درصدد حذف و نابودی آنها بودند. به طور مثال امیر عبدالرحمن خان پادشاه وقت افغانستان نه اینکه از مذهب اهل تشیع حمایت نمی‌کردند و حقوقی مذهبی

⁶ دانش، سرور، حقوق اساسی افغانستان، انتشارات: مؤسسه تحصیلات عالی ابن سنا،

شان را قایل نبوند، بلکه مصمم بود که مذهب تشیع در افغانستان نابود گردد و در مورد پیروان این مذهب تعبیض و استبداد زیاد نمود و هیچگاه تاریخ فراموش نخواهد کرد.

متأسفانه، «سیاست نابود سازی شیعیان، در دوره‌ی امیرعبدالرحمن خان همواره به عنوان سیاست رسمی حکومت دنبال و اجرا می شد. بر اساس چنین سیاستی با استفاده از امکانات تبلیغی و به کمک روحانیون و قاضیان در باری، شیعیان را خارج از دین و در وصف کفار معرفی کرده و خون و مال آنان را مباح اعلام می کرد»⁷

هرچند سعی برای تحمیل عقاید مذهبی و تلاش جهت گسترش مذهب حنفی در سراسر کشور افغانستان. اقدامات صورت گرفت مانند «عبدالرحمن خان برای از بین بردن فقه جعفری و مذهب شیعه، مردم هزارجات، شیعیان را مجبور می ساخت تا دعاوی حقوقی و مرافعات خویش را بر اساس فقه حنفی حل و فصل کنند، و بر همین اساس، حتی برای شهرهای هزاره و شیعه نشین قضات سنی می گمارد، و همچنین روحانیون اهل سنت را برای تعلیم و ترویج مذهب به مناطق شیعه نشین اعزام می کرد»⁸. بنابراین در آن دوره پیروان مذهب اهل تشیع از انجام اموری مذهبی شان محروم گردیده بود و قادر به انجام اموری مذهبی شان نبود.

در سال 1310 هجری ملا حیدر محمد، مرجوعه خود را انجام داد (انتشار فتوایی علما مبنی بر کفر شیعیان) و اشتهار آن را به طبع رسانید و به تمام اوطان فرستادند و علمای شیعه را به هر بلد از بلاد افغانستان که بودند به مسجد جامع طلبید، قرائت فرامین و اشتهار مزبور نمودند، و حکم

⁷سید عبدالقیوم سجادی، جامعه شناسی سیاسی افغانستان، قوم، مذهب و حکومت، ناشر: بوستان کتاب قم، چاپ اول، 1380، ص، 97.

⁸سید عبدالقیوم سجادی، جامعه شناسی سیاسی افغانستان، قوم، مذهب و حکومت، ناشر: بوستان کتاب قم، چاپ اول، 1380، ص، 97.

شد اهل تشیع همه به مسجد اهل سنت همه روزه حاضر شوند و اقتدا به مقتدایی سنی نمایند و تعزیه سید الشهداء موقوف باشد»⁹

در حقیقت اقلیت‌های دینی و مذهبی در افغانستان همواره در تبعیض بسر برده اند و حکومتها از هیچگونه ظلم، استبداد و تبعیض مذهبی در مورد آنها دریغ نکرده اند به گونه مثال در همه دوره‌ها «شیعیان افغانستان، نه به عنوان شهروندان افغانستان، بلکه به طور مخفیانه وقاچاق زندگی کرده و اعمال مذهبی شان را انجام داده اند تنها در مقطع کوتاه در عصر امان الله خان، آزادی مذهبی در جامعه افغانستان به وجود آمد که با مخالفت‌های شدید مولوی‌های سنی و متعصب رو برو گشت پس از آن حتی در دوره‌ی مشروطیت و قانونگرایی نیز، شیعیان از آزادی اعمال مذهبی بر خور دار عرض تحقیر و دشنام برادران اهل سنت قرار گیرند شکاف‌ها میان شیعیان و دولت مذهب محور و قوم مدار، در تاریخ افغانستان ریخته داشته است.»¹⁰ و حتی برخی اوقات به دلیل عقاید دینی و مذهبی شان حق حیات از آنها سلب می شدند در آن دوره اقلیت‌های مذهبی قادر نبودند اموری دینی و مذهبی شان را به صورت آشکارا انجام بدهند. و از حقوقی مذهبی شان مستفید شوند این روند تا سال 1382 ادامه داشتند و بعد از آن در قانون اساسی مصوب 1382 از حقوق اقلیت‌ها بخصوص از اقلیت‌های دینی و مذهبی توسط قانون اساسی مزبور حمایت شد و در حال حاضر همه مذاهب موجود در افغانستان از حقوق گروهی و مذهبی شان بهره مند می شوند.

چنانچه در قسمت دوم از ماده دوم قانون اساسی بیان داشته است که «پیروان سایر ادیان در پیروی از مذهب و

⁹ همان، ص، 97.

¹⁰ محمد کاظم یزدانی، صحنه‌های خونینی از تاریخ تشیع در افغانستان، نشر بهرام، مشهد 1370، ص، 122.

اجرای مراسم مذهبی شان در حدود احکام قانون آزاد می‌باشند.» این قسمت از ماده دوم بیشتر در بر گیرنده حق بر ابراز عقیده و دین است و قانون اساسی ضمن برسمیت شناختن این مسأله به پیروان سایر ادیان اجازه داده است که در حدود قانون، اعمال و مناسک و مراسم دینی خود را انجام دهد و معتقدات و دین خود را بروز دهند تمام اقلیت‌های دینی و مذهبی که در افغانستان وجود دارد به موجب قانون اساسی مزبور آزاد هستند که فرایض و اموری دینی شان را به گونه آزاد و علنی در چوکات قانون انجام بدهند .

گفتار سوم - حقوق اقلیت‌های زبانی

زبان وسیله است که افراد بشر می‌توان به موجب آن در اجتماع با دیگران در تعامل باشند. همچنان اگر گروه و یا اقلیت که در یک دولت وجود داشته باشند باید آنها حق استفاده از زبان خویش را در دولت - کشور زندگی می‌کنند دارا باشند و سازمان ملل متحد از دولت‌ها خواستار رعایت حقوق بشری اقلیت‌ها در قلمرو حاکمیت شان گردیده اند. و دولت‌ها بایستی چنین حق را برای آنان برسمیت بی‌شناسند و از آنها حمایت نمایند تا آنها بتوانند به راحتی در اجتماع به درستی در تعامل باشند. از همه مهتر اینکه از این طریق می‌تواند در آینده از بقایی زبان و فرهنگی خاص خودشان حفاظت نمایند در صورت که چنین نباشند ممکن در آینده نزدیک اقلیت‌های در این وضعیت قرار بگیرند زبان و فرهنگی آنها از بین خواهند رفت

افغانستان در گذشته جای خوبی برای اقلیت‌های زبانی نبودند، همواره مورد تبعیض اقلیت و یا گروهی که قدرت را بدست داشتن قرار می‌گرفتند. و دولت برای تأمین حقوق زبانی اقلیت هیچ کاری انجام نمی‌دادند. در صدد نابود سازی و طرد زبان سایر زبان اقلیت‌ها بودند.

هرچند «زبانی دری در تمام دوره اسلامی زبانی رسمی کشور بود و حقله اتصال و یگانگی را در بین همه اقوام این سرزمین تشکیل می داد. هرچند در زمان امیرشیر علی خان اقداماتی در جهت اصطلاحات دولتی به زبانی پشتو صورت گرفت و در زمان امان الله خان از سیاستی که زبان پشتو همپایه زبانی فارسی به عنوان زبان ملی و رسمی درآورد حمایت شد به همین منظور مرکه (فرهنگستان پشتو) توسط امان الله خان تأسیس گردید. اما این اقدامات بیشتر در جهت کمک به رشد و تکامل زبان پشتو بدون برتری دادن آن نسبت به سایر زبان های کشور صورت می گرفت. سیاستی برتری دادن زبان پشتو بلافاصله پس از به قدرت رسیدن نادرخان مطرح گردید در دوره پادشاهی محمد نادر، محمد گل خان مومند وزیر داخله وی تحریکاتی را در جهت تعمیم زبان پشتو و طرد زبان دری نه تنها از دوایر دولتی بلکه از موسسات تعلیمی و حتی خانه بازار آغاز کرد.»¹¹

بنابراین به صراحت می توان گفت درحکومت های گذشته درافغانستان اقلیتها از حقوقی زبانی شان محروم می شدند، و قادر نبودند به زبانی شان تکلم نمایند و همواره مورد تبعیض بودند. هرچند اقلیت های ساکن در افغانستان فراز و نشیب های سپری نمودند تا به وضعیت امرزوی رسیدند. کشورها و سازمان ملل متحد در جهت تأمین و حمایت از آن اسناد متعدد را به گونه عام و خاص به تصویب رسانده و از دولت های عضو خواستند، زبان های رایج در کشور شان که مربوط به اقلیت می شوند، به رسمیت بی شناسند و از آنها حمایت نمایند و از بین رفتن آنها درآینده جلوگیری صورت گیرد.

¹¹ محمدعلی، توحیدی، محمد موسی، نوری، تاریخ افغانستان، ناشر: جامعه المصطفی العالمیه، کابل چاپ اول، 1394. ص، 399 .

افغانستان هم یکی از اعضای سازمان ملل می‌باشند و متعهد به تأمین حقوق بشری اتباع خود گردیدند، و از این مهم. به گونه عام در مقدمه و ماده هفتم قانون اساسی مزبور آمده است و همچنان به صورت خاص در ماده شانزده هم از حقوقی زبانی اشاره رفته اند و زبان‌های رایج مردم افغانستان را به معرفی گرفته است و مورد حمایت قرار دادند. و چنین مشعر است: «از جمله زبانهای پشتو، دری، ازبکی، ترکمنی، بلوچی، پشه‌یی، نورستانی، پامیری و سایر زبانهای رایج در کشور، پشتو و دری زبانهای رسمی دولت می باشند.

در مناطقی که اکثریت مردم به یکی از زبانهای ازبکی، ترکمنی، پشه‌یی، نورستانی، بلوچی و یا پامیری تکلم می نمایند آن زبان علاوه بر پشتو و دری به حیث زبان سوم رسمی می باشد و نحوه تطبیق آن توسط قانون تنظیم می گردد...»¹²

آنچه که از مفاد ماده‌ی مزبور بدست می‌آیند، این است که زبانهای رایج افغانستان را به معرفی گرفته از آن میان زبانی دری و پشتو هر دو را به عنوان زبانی رسمی دولت افغانستان تعیین نموده و به حمایت از زبانهای موجود در افغانستان در آمدند و در فقره‌ی دوم آن گفته است در محل ویا مناطقی که اکثریت مردم دری و پشتو زبان نمی‌باشند و زبان شان غیر از این دو زبان هستند. آنها می‌تواند در فضایی چون دوایری دولتی، محاکم و در جامعه که در آن زندگی می‌کنند تکلم نمایند

دولت افغانستان در قانون اساسی خود حقوق زبانی اقلیتها را به رسمیت شناخته اقلیتها در افغانستان می‌توانند به زبان مادری شان درس بخوانند، رسانه های

¹² ماده 16 قانون اساسی، افغانستان، مصوب سال 1382..

تصویری، صوتی و چاپی داشته باشند. لذا دولت افغانستان خواستار حفظ زبان‌های اقلیت در سرزمین‌شان گردیده و جهت حفظ و بقای آن در آینده اقدام نموده است.

گفتار چهارم - حق آموزش به زبان مادری

حق آموزش به زبانی مادری مهترین حقوق و مطالبات است که اقلیت‌ها خواهانی بهره مندی از آن در هر زمان می‌باشند. و از دولت‌ها می‌خواهد که زمینه و شرایط را برای آنها ایجاد نمایند که بتوانند به زبانی مادری‌شان آموزش نمایند، حق آموزش به زبانی مادری حق اجتناب‌ناپذیر برای همه افراد بشر است که دولت‌ها این امر را برای گروه و یا اقلیت زبانی که در تحت حاکمیت و قلمروشان بایستی فراهم سازند تا آنها قادر باشند به زبان مادری‌شان دانش فراگیرند در صورت که چنین نباشند آنها نمی‌تواند به زبانی دومی که در آوان کودکی که به آن آشنای ندارد آموزش ببینند. و برای حمایت از این مهم توسط سازمان ملل از کشور عضو خواسته شده اند. و دولت‌ها را ملکف نموده که شرایط آموزش را در حد ممکن فراهم سازند که در این مورد اسناد متعدد از سوی کشورها و مجمع سازمان ملل متحد به تصویب رسیده اند

هرچند دولت افغانستان از حق آموزش به زبان مادری در قانون اساسی مصوب سال 1382 صحبت نموده است، که هر کس حق دارند به زبانی مادری‌شان آموزش ببینند. در ماده (43) قانون اساسی مزبور چنین آمده اند «1- تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تادرجه لیسانس در موسسات تعلیمی دولتی به صورت رایگان از طرف دولت تامین می‌گردد 2- دولت مکلف است به منظور تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان، تأمین تعلیمات متوسطه اجباری، پروگرام موثر طرح و تطبیق نمایند، و زمینه تدریس زبان‌های مادری را در مناطقی که به آنها تکلم می‌کنند فراهم کند. 3- دولت همچنین مکلف است تا امکان تدریس لسان‌های بومی در ساحاتی که

بدان تکلم می‌گردد را فراهم نمایند»¹³. در حکومتها و نظامهای قبلی حق آموزش به زبانی مادری یک‌پدیده بی‌مفهوم و معنا تلقی می‌شد یعنی اقلیتهای زبانی از این حق محروم بود. به طور مثال در برخی اوقات زبان آموزش تنها زبان پشتو بودند در صورتی که زبانهای مختلف در افغانستان وجود دارند

قانون اساسی مهمترین سند ملی، و مادری قوانین تلقی می‌شوند از حق آموزش به زبانی مادری حمایت نموده اند. و گفته اند دولت افغانستان در حد امکان سعی و تلاش می‌نماید تا شرایط و امکانات را فراهم نماید هرکس به زبانی مادری شان درس بخوانند یعنی زبان آموزش تنها زبانهای دری و پشتو نیست. لذا در ساحات و مناطقی که اکثر مردمان شان به غیر از زبانی دری و پشتو تکلم می‌کنند دولت متعهد اند که شرایط درس و تعلیم را به زبان خاص آنها فراهم سازند.

. اما متأسفانه در گذشته در کشور ما به دلیل تبعیض و برتری‌انگاری اقوام و نژاد و استبداد که از سوی دولت و گروهی حاکم نسبت به اقلیتهای وجود داشت در آن زمان این حق رعایت نمی‌شد مثلاً در زمان محمد ظاهر پادشاه وقت افغانستان توسط محمد هاشم نخست وزیر وی فرمان را صادر نمودند که زبان آموزش فقط زبانی پشتو باشد و در این فرمان چنین آمده است این فرمان «که در شماره جریده اصلاح مورخ 12 حوت سال 1315 راجع به زبان پشتو نشر گردید. در فرمان مذکور به وزارت ها و نایب‌الحکومتی‌ها دستور داده شده بود که مأمورین لشکری و کشور را موظف نمایند تا به مدت

¹³ ماده شانزده هم قانونی اساسی، افغانستان، مصوب سال 1382.

سه سال زبان پشتو را آموخته و در محاوره و کتابت مورد استفاده قرار دهند».¹⁴

هرچند سردار محمد هاشم خان در یک دوره‌ی ده ساله صدارت خود که وزارت معارف را بدوش داشت، زبان پشتو را به عنوان زبان تعلیم و تدریس در تمام مکاتب افغانستان اجباری ساخت اما آموزش اجبار نصاب تعلیمی زبان پشتو در سراسر کشور، برای فرهنگ این مرز بوم سیاه روزی به بار آورد. در کنار آن بر نامه 3 ساله آموزش زبان پشتو در هر اداره دولتی برگزار شد و هرکارمند ملزم به یادگیری زبان پشتو در این مدت بود. بویژه امری تدریس در مناطق غیر پشتون نشین کار دشواری و ناممکن بود. زیرا که نه معلمین و نه دانش آموزان به این زبان می توانسته اند به امر تفهیم و تفاهم دست یابند. این سیاست نه تنها به تقویت و تعمیم زبان پشتو نیانجامید بلکه بی اعتمادی و گسست ملی را در جوامع قومی دامن زد

گفتار پنجم - حقوق مدنی و سیاسی

حقوق مدنی و سیاسی در عرصه زندگی و فردی و اجتماعی مصداق پیدا می کند. و مجموعه‌های است از آزادی های که انسان در حوزه فردی طبیعتاً از آنها برخوردار بوده و آزادی های که در حوزه زندگی اجتماعی و سیاسی معنا پیدا می کند؛ به طوری که از طریق آنها می تواند در نظام سیاسی، شکل گیری قدرت، ساختار سیاسی اداه امور عمومی کشور، تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی خود و جامعه و نظارت موثر بر عملکرد حاکمان مشارکت داشته باشند».¹⁵ از آنجائیکه تمام افراد نیازمند یک سلسه حقوق و امتیازات می باشد. که ادامه زندگی شان بدون این حقوق نا ممکن بوده و دچار آسیب می شود بنابر

¹⁴ میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج 3 ص 691.

¹⁵ خسروی، حسن، حقوق اساسی، نشر دانشگاه پیام نور، چاپ اول، تهران، ص 184.

این تمام افراد باید صرف نظر از رنگ، نژاد، زبان، قوم، دین مذهب، و... از این حقوق برخوردار باشند حقوق مدنی سیاسی شامل سه دسته از حقوق می‌باشند «حقوق گروه اول شامل حق حیات، حق بر رهایی از شکنجه و دیگر اشکال رفتار های غیر انسانی، حق آزادی رفت و آمد، حق بر حفظ حریم خصوصی و حقوق مربوط به اعتلال روحی فرد شامل حقوق مانند آزادی عقیده و مذهب را دربر می‌گیرد، حقوق گروه دوم انصاف را از یک طرف به معنایی محدود بودن رویه (سلب آزادی و محاکمه فرد) گرفته که شامل حق بر برخورداری از محاکمه منصفانه می‌شود و از طرف دیگر انصاف را به معنایی وسیع آن مد نظر دارد که حق بر حمایت قانون از همه و حق بر رهایی از تبعیض را شامل می‌شوند. حقوق گروه سوم شامل حق بر رأی و شرکت در انتخابات و همچنین حقوقی که در یک پروسه سالم سیاسی لازم هستند مانند حق بر آزادی تشکلات و اجتماعات را شامل می‌شود.»¹⁶ که از مهمترین و اساسی ترین حقوق بشر است. که در طول تاریخ این حقوق توسط دستگاه حاکم مستبد از اقلیتها سلب گردیده و مورد برخورد های تبعیض آمیز قرار گرفته است.

افغانستان از جمله کشورهای اند که قدرت سیاسی بیشتر بدست یک گروهی قومی خاص بوده که و حقوق سایر اقلیت‌های قومی، مذهبی، نژاد و... همواره از جانب گروه حاکم در قدرت نقض و پایمال می‌شد تبعیض های نژادی، مذهبی زبانی و... در این کشور به اوج خود وجود داشت زیرا قدرت طلبی و انحصارگرایی حاکمان قدرت سیاسی و قومی بیش از حد بوده و آنها معتقد به قدرت مطلقه و حاکمیت عام تام یک گروهی قومی خاص بود که خود را دست نشانده و سایه (ظل لله). خطاب می‌کردند، حکومت و قدرت را هدیه الهی برای شان تصور می‌کردند. در حالیکه اقلیتها زیادی قومی، مذهبی،

¹⁶نوری، عبدالعزیز، حقوق بشر، ناشر: انتشارات دانشگاه کاتب، چاپ اول، 1394،

زبانی، نژادی و... در افغانستان زندگی می‌کنند. که در طول تاریخ از حقوق مدنی سیاسی خویش به اثر تبعیض و جبر از حکام و قدرت طلبان قوم حاکم محروم گردیده است، در این مورد میرمحمد صدیق فرهنگ در کتاب خود نوشته اند که «در سال 1271 (1892م) هزارجات مورد تاخت و تاز مستبدین و دست نشانندگان استعمار کهن قرار گرفت و مردم هزاره به بردگی کشانیده شد و مورد بی رحمانه ترین ستم ملی و طبقاتی قرار گرفت، استعداد اخلاقی و پرارزش هزاره های نجیب، مانند امتعه تجاری به بازار عرضه شد و حیثیت و کرامت انسانی و حقوقی و آزادی های هم وطنان هزاره مانند سایر خلقای کشور در معرض بیداد ارتجاع استبداد شرقی و قرون وسطایی و عامل دستگاه حاکمه ونیروی استعمار واقع گردید. و در نتیجه سیاست های منفور و ضد ملی و ضد دموکراتیک تبعیض قومی و منطوقی، تفرقه ملی را برای مردم افغانستان به ارمغان آورد و در بسیار از شئون سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، حق اشتراک به مردم هزاره داده نشده است.»¹⁷

متأسفانه در افغانستان حاکمان جبار و سنگدل هرگونه ظلم، بی عدالتی و تبعیض را از اقلیتها دریغ نکرده در حق آنها انجام داده اند «امیر عبدالرحمن خان و دیگر امیران درانی به خاطر تعصب نژادی که داشتند، به جز از اقوام و همزبانان خویش برای دیگر ساکنین کشور، حق چندانی قائل نبودند و براین اساس، نه تنها هزاره ها بلکه بسیار از اقوام دیگر، مانند ازبک ها، ترکمن، ایماق ها، تاجیک ها، نورستانی ها، وغیره هم گرفتار خشم امیرگردیدند، در حالی که قبایل درانی از دادنی مالیات معاف بودند و شاخه دیگری آن یعنی محمد زایی ها، حقوق مفت و هنگفتی را در یافت می کردند»¹⁸ همچنان افزون براین در دوران صدارت

¹⁷ میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۱، ص 97.

¹⁸ محمد کاظم یزدانی، صحنه های خونینی از تاریخ تشیع در افغانستان، نشر بهرام

دکتر محمد یوسف هیچ کدام از اقلیت‌های مقیم در افغانستان از حقوق سیاسی خویش بهره مند نبودند به طور مثال «... در میان همه اعضای دولت یک نفر از شیعیان و قوم هزاره حضور ندارند، بلکه از دیگر اقوام (تاجیک، وازبک و...) نیز نه تنها در سطح محدود آن هم در وزارت خانه های غیر مهم ، افرادی که هم سو با سیاست قوم حاکم بودند و یا حد اقل خطری از سوی آنان خاندان شاهی و حاکمیت قوم پشتون را تهدید نمی‌کرد جذب و گمارده می‌شدند، درکابینه دکتر یوسف حتی یک نفر غیر پشتون هم حضور نداشت.¹⁹ افغانستان بستر مناسب برای اقلیت‌ها نبود که از حقوق مدنی سیاسی شان بر خورد شوند نه تنها چنین نبود بلکه بیتشرین ظلم، ستم و تبعیض را از جانب زمامداران به آنها تحمیل می‌شدند.

اقلیت‌های قومی، مذهبی، لسانی، و نژادی و... در افغانستان افت خیز های زیادی را سپری نموده تا به وضعیت فعلی رسیده است، یعنی از زمان که دولت واحد بنام افغانستان شکل گرفت تمام اقلیت‌ها بجز اقلیت و قوم خاصی که قدرت را بدست داشت دیگران از حقوق مدنی سیاسی شان محروم بودند. و در سال 1382 قانون اساسی با اصول حقوق بشر ودموکراتیک تصویب گردید به موجب آن حقوق اساسی تمام اتباع افغانستان در آن تسجیل گردیده که در برخی از اصول که مربوط به حقوق اساسی و حقوق مدنی سیاسی می‌شوند یاد آور می‌شویم. «1- هرگونه تبعیض و امتیاز بین اتباع کشور به طور قاطع ممنوع اعلام گردیده و برای همه کسانی که تابعیت افغانستان را دارند بدون در نظر داشت زبان، قومیت، نژاد، مذهب، محل سکونت موقف اجتماعی و از همه مهمتر بدون در نظر گرفتن جنسیت (زن مرد) حقوق و تکالیف مساوی و برابر در نظر گرفته شده است. و بر اساس این حق، هر تبعه‌ای که مورد تبعیض و امتیاز نا روا قرار گیرد می

¹⁹سید عبدالقیوم، سجادی، جامعه شناسی سیاسی افغانستان، قوم، مذهب و حکومت،

تواند در مقابل آن بایستد، و از دولت و محاکم احقاق حق خود را مطالبه نماید 2- آزادی ها و حقوق افراد به طور معقول، منطقی و جامع در همه عرصه های حقوقی، قضایی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و صحتی طرح شده است. به عنوان مثال حق حیات، حق آزادی و کرامت انسانی، قانونی بودن جرم و مجازات، ممنوع بودن سلب تابعیت، منع تعذیب، شکنجه و تبعید، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، آزادی بیان و مطبوعات، حق تأسیس جمعیتها و احزاب، آزادی مراسلات و مخابرات و منع تفتیش، مصئونیت مسکن، آزادی سفر و حق سکونت، حق ملکیت، حق تعلیم و تربیت، حق تأسیس موسسات تعلیمی برای همه اتباع، حق کار، حق انتخاب شغل و حرفه و استخدام در دولت، حق برخورداری از تسهیلات صحتی «²⁰». و حقوق دیگر برای همه اتباع کشور بدون هیچ گونه تبعیض و امتیاز تضمین گردیده و در چندین ماده جداگانه به طور مفصل تنظیم شده است و حقوق اقلیتها بخصوص حقوق مدنی سیاسی آن تضمین گردیده است.

²⁰ دانش، سرور، حقوق اساسی افغانستان، انتشارات: مؤسسه تحصیلات عالی ابن سنا،

نتیجه گیری

هرچند وجود اقلیتها در تمام کشورها به چشم می خورند و قابل لمس هستند. شاید کشور نخواهد پدید شد. که تمام شهروندان از یک زبان، مذهب و نژادی واحد پیروی نمایند. چنانچه که در بحث های خود تذکر دادیم وجود اقلیتها از گذشته تا به حال در تمام کشورهای جهان هستند. اما اقلیتها در هر کشور جایگاه شان متفاوت هستند. در برخی کشورها اقلیت از حقوق خاص گروهی شان چون حقوق زبانی، مذهبی دینی و حقوق مدنی سیاسی و دیگر حق های بشری خویش بهره مند می شوند، و در بعضی کشورها مورد تبعیض، ظلم و استبداد دولت و اقلیت که قدرت را به دست دارند قرار می گیرند. لذا در ابتدا جامعه ملل و بعدتر از آن سازمان ملل متحد حقوق اقلیتها را مورد توجه شان قرار داد و به حمایت از آن در آمد و جهت حمایت از حقوق اقلیتها اسناد زیادی راه به تصویب رساند، و به تأمین حقوق اقلیتها منجر شد تا اقلیتها به وضعیت کنونی رسیدند، در واقع نقطه آغاز حقوق اقلیت جامعه ملل و سازمان ملل متحد را تلقی نمود.

بنابراین بررسی اسناد بین الملل به خوبی این واقعیت را نمایان می سازد، که اقلیتهایی که در گذشته حتی وجودشان نه تنها مورد علاقه دولتها نبود بلکه سعی در سرکوب آنها می نمودند اینان کسانی بودند که حتی حق برابری با اکثریت نداشتند و از حقوق ضروری انسان شان، مثل احترام به مالکیت و حتی حق حیات نیز در موارد از آنها سلب می شد. خوشبختانه امروزه صحبت از واگذاری حقوق خاص اقلیت علاوه حقوق برابری به آنها می شوند. مثلا اقلیتها در افغانستان وضعیت خوبی نداشتند از حقوق شان بر خوردار نبودند همواره نسبت به آنها رفتار تبعیض روا داشتند و در برابر آنها عدالت رفتار نمی کردند، در برخی اوقات حق موجودیت یعنی حق حیات از آنها گرفته می شدند. در قانون اساسی مصوب 1382 دولتی افغانستان تعهد به رعایت حقوق بشری اتباع خویش نموده اند، حقوق بشر زمان تأمین

وتحقق می یابد که حقوق اقلیتها رعایت شوند و ضمانت اجرا داشته باشند در نهایت باید گفت که تا قبل از بوجود آمدن قانون اساسی 1382 اقلیت‌های ساکن در افغانستان اعم از اقلیت‌های دینی، مذهبی، نژادی و زبانی از حقوق خاص وگروهی شان بر خوردار نبودند. اما در قانون اساسی مزبور از حقوق اقلیتها در افغانستان حمایت گردید است.

- 1- نوری، عبدالعزیز، حقوق بشر، ناشر: انتشارات دانشگاه کاتب، چاپ اول، 1394، ص72
- 2- ابراهیم، بیگ زاده، غزال، مجدزاده، دولت مدرن، حقوق فرهنگی مردم بومی و اقلیتها، ویژه نامه ی 8 شماره مجله تحقیقات حقوقی
- 3- امیدی، علی، قبض و بسط مفهومی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل، مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره سی و پنجم، 1385.
- 4- خسروی، حسن، حقوق اساسی، نشر دانشگاه پیام نور، چاپ اول، تهران، ص، 184.
- 5- خوان خرازیان، مهناز، تحول حق تعیین سرنوشت در چارچوب ملل متحد، مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره سی و ششم، 1386
- 6- دانش، سرور، حقوق اساسی افغانستان، انتشارات: مؤسسه تحصیلات عالی ابن سنا، چاپ اول زمستان 1389، کابل،
- 7- ذوالعین، نادر، حمایت از اقلیتها در حقوق بین الملل، مجله تحقیقات، شماره ویژه،
- 8- سید عبدالقیوم، سجادی، جامعه شناسی سیاسی افغانستان، قوم، مذهب و حکومت، ناشر: بوستان کتاب قم، چاپ اول، 1380، ص، 84

- 9- سید فاطمی، سید محمد قاری، حقوق بشر در جهان معاصر، جستار هایی تحلیلی از حق و آزادیها، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی، شهردانش، چاپ اول، 1388
- 10- شریعت پناهی، سید ابوالفضل قاضی، بایسته های حقوق اساسی، تهران، چاپ اول، 1387.
- 11- ضیائی بیگد لی، محمدرضا، حقوق بین الملل عمومی، تهران، نشر: گنج دانش، چاپ چهل چهارم، 1392.
- 12- عزیزی، ستار، حمایت از اقلیتها در حقوق بین الملل، نشر: موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی، چاپ دوم، 1394،
- 13- قاسیم، زمانی، حمایت از اقلیتها در اسناد جهانی حقوق بشر، پژوهش حقوق و سیاست، ص،
- 14- قدرت الله، وا حدی، مقدمه علم حقوق، نشر: میزان، بهار، 1389
- 15- لسانی، حسام الدین، جایگاه اقلیتها در حقوق بین المللی بشر (آخرین دستاوردها)، اندیشه حقوقی، سال اول، شماره سوم، بهار و تابستان 1382.
- 16- محمد کاظم یزدانی، صحنه های خونینی از تاریخ تشیع در افغانستان، نشر بهرام، مشهد 1370، ص، 194.
- 17- محمدعلی، توحیدی، محمد موسی، نوری، تاریخ افغانستان، ناشر: جامعه المصطفی العالمیه، کابل چاپ اول، 1394
- 18- مناقبی، محمد تقی، جایگاه اقلیت در حقوق بین الملل <http://manaqebi.blogfa.com>.
- 19- میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر،.

- 20- اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد سال 1948.
- 21- اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیتهای ملی، قومی، دینی و زبانی، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه 47/135 مورخ 18 دسامبر 1992.
- 22- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد 1966.
- 23- کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، 1966.
- 24- قانونی اساسی، دولت جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب سال 1382.
- 25- معین، محمد، فرهنگی فارسی تهران، ادنا، چاپ چهارم جلد اول (1386).
- 26- فرهنگ فارسی عمید. تهران، چاپ بیست نهم، 1383.